

## آسیب‌شناسی انسجام اسلامی در جهان اسلام

□ حجت الاسلام محمد جواد اصغری \*

### چکیده

مقاله پس از بیان مفهوم اتحاد، اهمیت اتحاد و ضرورت آسیب‌شناسی اتحاد و انسجام اسلامی، موانع و آفات انسجام اسلامی را در چهار عنوان ذکر می‌کند: موانع اعتقادی، شامل تفاوت‌هایی در اصول دین، فروع دین و احکام عملی؛ موانع فرهنگی، چون جهل، تعصب، جزم‌انگاری، توهین به مقدسات، جوسازی، شبهه‌پراکنی؛ موانع سیاسی، مانند مداخله حکومتها و موانع خارجی یا ترفندهای استعمار برای ایجاد تفرقه شامل تحریک احساسات مذهبی، احساسات قومی و نژادی، تجزیه دولتهای اسلامی و حمایت از گروههای افراطی. همچنین محدوده و گستره تأثیر هر یک از عوامل را ارزیابی می‌کند و در نهایت به نتیجه می‌پردازد.

کلید واژه‌ها: انسجام، اتحاد، اختلاف، آسیب‌شناسی، شیعه، سنی، موانع

### مقدمه

اتحاد و همدلی در فرهنگ اسلامی از جایگاه بلند و رفیعی برخوردار است. در آیات، روایات و سیره معصومان(ع)، تأکید فراوان بر اهمیت وحدت در جامعه اسلامی شده است. از اولین اقداماتی که پیامبر مکرم اسلام(ص) در آغازین روزهای

\* . دانش پژوه سطح چهار مدرسه عالی فقه و معارف اسلامی.

حکومت اسلامی در مدینه انجام داد، ایجاد اخوت بین مسلمانان صدر اسلام بود، که عقدی به مراتب استوارتر و محکم‌تر از اتحاد را شامل می‌شد. پیامبر اعظم (ص) در طول دوران رسالت و حکومتش در مدینه، با هرگونه حرکتی که منجر به اختلاف بین مسلمانان می‌شد به شدت برخورد نمود. حفظ وحدت جامعه اسلامی به حدی اهمیت دارد که حتی اگر ساختن مسجد باعث تضعیف اجتماع مسلمانان شود ممنوع است و آن مسجد باید تخریب شود.

مسلمانان، در پرتو تعالیم روح‌بخش اسلام و رهبریهای خردمندانۀ پیامبر اعظم (ص) و در سایه وحدت و همدلی، به موفقیتها و پیروزیهای چشمگیری دست یافتند و در مدت کوتاهی گستره و قلمرو نفوذ حاکمیت اسلام از جزیره العرب فراتر رفت. متأسفانه بعد از رحلت پیامبر اسلام (ص)، بر سر تعیین جانشین آن حضرت، بین مسلمانان اختلاف نظر پیش آمد. با انتخاب جانشین پیامبر اسلام (ص) در سقیفه از جانب جمعی از مسلمانان، سنگ بنای تفرقه بین امت اسلامی نهاده شد که به تشتت و در نتیجه ضعف اراده‌ها و حاکمیت‌ها در طول تاریخ اسلام انجامید.

اما از زمانی که استعمارگران غربی به سرزمین‌های اسلامی راه یافتند، این منازعات شکل جدی‌تری به خود گرفت. استعمارگران با استفاده از اطلاعات به دست آمده از طریق جاسوسان خود، نقطه ضعف و آسیب‌پذیری جوامع اسلامی را خوب دریافته بودند که صفوف به هم پیوسته مسلمانان، چون سد محکم و بنیان مرصوصی است که شکستن آن بسیار دشوار است و فقط با ایجاد تفرقه مذهبی، قومی و نژادی می‌توان این همبستگی را شکست. آنان عملاً این سیاست را در تجزیه امپراتوری اسلامی عثمانی تجربه نمودند. استعمار نتوانست این امپراتوری را با قدرت و نیروی نظامی تضعیف کند، ولی با سلاح مهلک و مرگبار تفرقه، قدرت و شوکت عثمانی را شکست و آن حکومت سرانجام از هم پاشید.

در عصر حاضر امت اسلامی بیدار شده و مسلمانان اعتماد به نفس پیدا کرده‌اند و در داخل کشورهایشان خواهان برقراری حکومت مبتنی بر ارزشهای اسلامی و طرد و نفی حکومت‌های استبدادی نوکران اجانب و اربابان آنان از سرزمینهای اسلامی‌اند و در سطح بین‌المللی هم همدلی و هماهنگی کشورهای اسلامی را برای دفاع از ارزشهای اسلامی خواهان‌اند. این تحول فکری، استعمارگران خارجی و استبداد داخلی را نگران ساخته است و به این سبب تمام تلاش و کوشش آنان این است که توانمندیها و ظرفیتهای موجود در جهان اسلام در جهت تضعیف قدرت

مسلمانان به کار رود که هم مسلمانان صدمه ببینند و به آرزوهایشان نرسند و هم زمینه حضور نامشروع بیگانگان در کشورهای اسلامی برای غارت منابع طبیعی و ثروتهای سرشار مسلمانان، فراهم شود. راهبردهای استعمار برای نیل به این هدف، تشدید اختلافات مذهبی، قومی، زبانی و... است. متأسفانه برخی از نویسندگان ناآگاه و بی‌مسئولیت مسلمان، آگاهانه یا ناآگاهانه، دشمن را در رسیدن به اهدافش یاری می‌نمایند. هم اکنون صدها کتاب، مقاله و مطالب مسموم، علیه شیعه نوشته می‌شود و در دسترس همگان قرار می‌گیرد و مفتیهای متعصب و ناآگاه «وهابی» هم هر روز فتاویی به تکفیر و تفسیق شیعه صادر می‌کنند و صدها سایت اینترنتی به اختلاف‌پراکنی و تشویش اذهان مردم ناآگاه از واقعیت و حقیقت شیعه می‌پردازند.

در سایه همین فتاوی غیراسلامی و حمایت‌های پشت پرده دشمنان اسلام از گروه‌های افراطی، برخی از کشورهای اسلامی اکنون در آتش خانمان‌سوز نفاق و منازعات فرقه‌ای می‌سوزند؛ برخوردهای بسیار خشونت‌بار به صورت حملات انتحاری، انفجار در مساجد، حسینیه‌ها و قتل عام افراد بی‌گناه و شیبیخون زدن شبانه به منازل و سر بریدن‌ها، توسط برخی جریان‌های افراطی و متعصب در کشورهایی مانند عراق و پاکستان به شدت جریان دارد و قربانی این توطئه شوم استعماری، مردم مظلوم و بی‌دفاع‌اند. اگر فکر اساسی برای پیشگیری از وقوع این فجایع و در نهایت ریشه‌کنی این تراژدی غم‌انگیز صورت نگیرد و یا دیرتر اقدام شود، شعله آتش نفاق دامن همه کشورهای اسلامی را فراخواهد گرفت.

راهکارهای متعددی، از جمله سیاسی و فرهنگی، برای مقابله با این پدیده‌های نفرت‌انگیز وجود دارد. راهکارهای سیاسی مربوط به دولت‌های اسلامی است که باید به خاطر حفظ خون و حرمت مسلمانان، اقدامات لازم را اتخاذ کنند. اما رسالت حوزه‌های علمیه، علمای اسلام و قلم به دستان این است که فعالیت‌های فرهنگی مؤثر و مطابق با نیاز روز را در مسیر تقویت فرهنگ اتحاد، همبستگی اسلامی و تعامل و گفت‌وگو میان مذاهب اسلامی بسط و توسعه دهند.

سال اتحاد ملی و انسجام اسلامی فرصت و بهانه خوبی است تا نویسندگان و اهل قلم و اندیشه، برای تقویت فرهنگ انسجام و همبستگی ملی و اسلامی به روشنگری بپردازند. این قلم نیز موضوع مهم و حساس «آسیب‌شناسی انسجام اسلامی» و مهم‌ترین علل و عوامل تفرقه و نفاق را مورد مطالعه قرار داده است. مطالب مورد نظر در پنج گفتار سازمان‌دهی شده است.

## گفتار اول: کلیات و مفاهیم

### مفهوم اتحاد

اتحاد مذاهب اسلامی که در بیان و اندیشهٔ مصلحان و روشنفکران مسلمان مطرح می‌شود، به معنای یکی شدن مذاهب و نادیده گرفتن دیگران نیست؛ همچنین مراد از اتحاد از بین بردن تفاوتها هم نیست؛ چون وجود تفاوت امر طبیعی است. همچنین مراد از آن، سیطره و استیلای یک مذهب بر دیگران نیست، بلکه در این رویکرد اتحاد به معنای هماهنگی، همدلی، انسجام و همسویی مسلمانان، در جهت منافع مشترک جهان اسلام است. مقصود از اتحاد بین مسلمانان این است که در عین تنوع و چند صدایی، در اتخاذ تصمیمهای کلان و موضع‌گیریهای جهانی و منطقه‌ای، هماهنگ و منسجم در جهت اعتلای کلمه توحید، دفاع از ارزشهای اسلامی و تأمین منافع کشورهای اسلامی، سیاست واحد و موضع قریب به هم داشته باشند. این اتحاد بر محور مشترکات و نادیده انگاشتن اختلافات و تفاوتها شکل می‌گیرد و تکیه بر مشترکات و همکاری در سایهٔ آن، «ماهیت اتحاد اسلامی» را تشکیل می‌دهد. اگر نگاهی به تاریخ پرافتخار تمدن اسلامی بیندازیم درمی‌یابیم، یکی از دلایلی که سبب شد این تمدن قرن‌ها در اوج عظمت بدرخشد و فرهنگ بشری را متأثر بسازد، همین فضای باز گفت‌وگو و نقد نظریات و دیدگاهها و تنوع موجود در آن بود.

### اهمیت اتحاد

بدون شک، نیاز به اتحاد و همبستگی لازمهٔ حیات اجتماعی است و در سایهٔ همبستگی و اتحاد، اجتماع بشری به رشد و شکوفایی نایل می‌گردد. تاریخ بشر نشان می‌دهد که ملتها در سایهٔ همدلی و هماهنگی به اوج عزت و اقتدار رسیده‌اند و همچنین ملت‌هایی در سایهٔ اختلاف و تفرقه سقوط کرده‌اند و نابود شده‌اند. اما در فرهنگ غنی اسلام، اتحاد، علاوه بر اینکه ضرورت و نیاز جامعه برای ادامهٔ حیات مطلوب است، یک مفهوم دینی و دستور الهی است. خداوند متعال در قرآن کریم مسلمانان را به وحدت سفارش و از تفرقه و تشتت نهی نموده است (آل عمران: ۱۰۳ و ۱۰۴). در روایات اسلامی نیز تأکید فراوان بر حفظ وحدت و انسجام امت اسلامی شده است. در سیرهٔ عملی پیشوایان دین نیز در برخورد با مخالفان،

وحدت عملاً تبلور یافته است.

سیره معصومان(ع) و بزرگان دین، بهترین الگو در تمام ابعاد زندگی فردی و اجتماعی، از جمله برای برقراری روابط اجتماعی و سیاسی با گروهها و مذاهب مخالف است. پیشوایان دین به خاطر مصالح اسلام و مسلمانان، از حق مسلم خود گذشتند. بعد از رحلت پیامبر اسلام(ص) اختلاف بر سر تعیین جانشین آن حضرت پیش آمد و بیم آن می‌رفت که این اختلاف، همبستگی و اتحاد عملی مسلمانان را در معرض خطر قرار دهد و به یک فتنه بزرگ در بین مسلمانان تبدیل شود. دشمنان اسلام و تازه مسلمانها، که هنوز ایمان در قلبشان رسوخ نکرده بود، در کمین نشسته و منتظر بودند که مسلمانان به خاطر رسیدن به قدرت با هم به جدال و نزاع برخیزند. جریان نفاق که مانند تار عنکبوت در بین مسلمانان ریشه دوانیده بود، فعالانه وارد عمل شد، تا از این پیشامد به نفع خود بهره‌برداری کند؛ ولی با درایت، دوراندیشی و موقعیت‌شناسی حضرت علی(ع) جلوی این فتنه گرفته شد و دشمنان اسلام و منافقان مجال فتنه‌انگیزی پیدا نکردند؛ بیست و پنج سال سکوت امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب(ع) در حالی که خار در چشم و استخوان در گلو داشت و مهر خاموشی بر لب زد و از حق خویش دم نزد.

حضرت در این باره می‌فرماید: «صَبْرْتُ وَ فِي الْعَيْنِ قَدَى وَ فِي الْحَلْقِ شَجَا (نهج البلاغه: خطبه ۳)؛ پس در حالی صبر کردم که گویی خار در چشم و استخوان در گلو من مانده بود.» با اینکه حق سیاسی و دینی (خلافت) و حق اقتصادی (فدک) او را غصب کرده بودند، حضرت تنها به خاطر مصالح کلی اسلام و یکپارچگی مسلمانان و اینکه تازه مسلمانها از دینشان برنگردند و دشمنان اسلام از فرصت استفاده نکنند از هر سو بر مسلمانان نتازند، از حق مسلم خود در ظاهر صرف نظر کرد. قیام نکردن آن حضرت اضطراری و از روی ناچاری نبود، بلکه کاری حساب شده و انتخاب شده بود. او از مرگ بیم نداشت، چرا که کشته شدن در راه خدا منتهای آرزوی او بود. او همواره در آرزوی شهادت بود و به آن از کودک به پستان مادر مانوس‌تر بود. حضرت به این نتیجه رسیده بود که مصلحت اسلام در آن شرایط ترک قیام و بلکه همگامی و همکاری است. آن حضرت در یکی از نامه‌های خود به مالک اشتر (نهج البلاغه: نامه ۶۲) به این موضوع اشاره می‌کند. البته در این نامه برخی از عبارات که در منابع دیگر آمده ذکر نشده است و ما در اینجا سخنان حضرت را از منابع دیگر که کامل‌تر است نقل می‌کنیم. حضرت می‌فرماید: «و رأیت

إني أحق بمقام محمد(ص) في الناس ممن تولى الامر من بعده فليت بذاك ماشاء الله حتى رأيت راجعة من الناس رجعت عن الاسلام تدعوا إلى محق دين الله و ملة محمد(ص) فخشيت إن لم انصر الاسلام و اهله ان ارى فيه ثلماً و هدماً يكون المصائب بهما على اعظم من فوت ولاية اموركم التي انما هي متاع ايام قلائل، ثم يزول ما كان منها كما يزول السراب، و كما ينقشع السحاب، فمشيت عند ذلك إلى أبي بكر فبايعته و نهضت في تلك الاحداث حتى زاغ الباطل و زهق و كانت كلمة الله هي العليا و لوكره الكافرون (مجلسی ۱۴۰۳: ۵۶۸/۳۳؛ ابن ابی الحدید: ۱۳۷۸ق: ۹۵/۶؛ میرجهانی طباطبایی ۱۳۸۸: ۲۷۴؛ تقی بی تا: ۳۵/۱)؛ خود را به جانشینی پیامبر(ص) شایسته تر از دیگرانی می دیدم که بعداً سرپرستی جامعه را به عهده گرفتند. اما صبر کردم که خدا چه می خواهد، تا آنجا که گروهی از اسلام بازگشتند و مردم را به نابودی دین محمد(ص) دعوت کردند. پس ترسیدم که اگر اسلام و طرفدارانش را یاری نکنم، رخنه‌ای در آن بینم یا شاهد نابودی آن باشم که مصیبت آن سخت تر از رها کردن حکومت بر شماست، که کالای چند روزه دنیاست و به زودی ایام آن می گذرد چنان که سراب ناپدید شود یا چونان پاره‌های ابر که زود پراکنده می گردد. آنگاه نزد ابوبکر رفتم و با وی بیعت نمودم و در میان آن آشوب به پاخاستم، تا اینکه باطل نابود شد و دین خدا استقرار یافت، گرچه کافران ناپسند بدارند.»

از روایت ذکر شده، حساسیت اوضاع و شرایط پس از رحلت پیامبر(ص) و توطئه دشمنان و تصمیم حکیمانۀ حضرت علی به خوبی آشکار می شود. بر مبنای همین مصلحت بزرگ بود که امیرمؤمنان(ع) تنها به طلب نکردن حق خویش اکتفا نکرد، بلکه در جماعت خلفا شرکت می جست و همواره مشاور و معین آنان، در حل مشکلات فکری و فقهی و بحرانهای سیاسی جامعه اسلامی بود. به گواهی تاریخ، حضرت در دفع فتنۀ ارتداد تازه مسلمانها و انسانهای ضعیف الایمان که بر اثر اغوای دشمنان اسلام و منافقان پس از رحلت پیامبر اسلام(ص) از دین برگشته و از هر گوشه و کنار سربلند کرده بودند، در آغاز خلافت ابی بکر کمکهای بسیاری نمود و پندهای دلسوزانه به خلیفه داد و دوستانش نیز در نبرد با اهل رده شرکت فعال داشتند(ابن کثیر ۱۴۰۸: ۳۴۲/۶).

در دوران خلیفۀ دوم نیز هرگاه وی از حضرت علی(ع) نظر مشورتی می خواست، ایشان به هیچ وجه دریغ نمی ورزید. نظرها و توصیه های ایشان در حل

مشکلات فقهی و فکری آن قدر کارساز بود که خلیفه دوم بیش از هفتاد بار به این اعانت اشاره و به ناتوانی خود در صورت نبود حضرت (ع) اعتراف کرد و گفت: «لولا علی هلك عمر» (تمیمی بی تا: ۳۱۹/۲).

همچنین همکاری و شرکت فعالانه یاران نزدیک حضرت، مانند مالک اشتر نخعی، عمار یاسر و جریر بن عبدالله البجلی در جنگهای قادسیه، نهاوند، فتح مصر و شوشتر، نشانه حمایت علی و یارانش از اسلام و مسلمانان و فاصله نگرفتن از دستگاه خلافت است (یعقوبی بی تا: ۱۴۲/۲؛ دینوری ۱۹۶۰: ۱۲۰).

البته بیعت حضرت به معنای تأیید خلافت و حقانیت آنها نبود، بلکه او به خاطر حفظ اسلام و از روی مصلحت با خلفا بیعت کرد، اما در عین حال از آنها انتقاد هم می‌کرد و با هرگونه کجروی مخالفت می‌نمود. چنان‌که می‌فرماید: «و ایم الله، لولا مخافة الفرقة بين المسلمين و أن يعود الكفر و يبور الدين لکنا علی غیر ما کنا لهم علیه (ابن ابی‌الحدید ۱۳۷۸: ۱/ ۳۰۸)؛ به خدا قسم، اگر خوف تفرقه بین مسلمانان و از بین رفتن دین نبود، موضع ما غیر از آنچه اتخاذ کردیم می‌بود.»

مؤید این سخن آن است که به نقل برخی از منابع تاریخی، تا وقتی حضرت زهرا(س) زنده بود، حضرت علی(ع) با ابی‌بکر بیعت نکرد (ابن قتیبه ۱۴۱۳: ۳۱/۱). این نشان می‌دهد که پس از رحلت حضرت زهرا(س) امام می‌بیند که اوضاع وخیم شده و خطر اسلام را تهدید می‌کند، از این رو با خلیفه بیعت می‌کند.

دیگر حضرات معصومان(ع) نیز از همین سیره تبعیت کردند و مادام که اسلام را در خطر تحلیل و حکومت اسلامی را در معرض تجزیه می‌دیدند، با چشم‌پوشی از حقوق مسلم خویش، بر اتحاد و یکپارچگی مسلمانان پای می‌فشردند و خلفای معاصر خود را ارشاد می‌کردند.

نیاز مسلمانان به اتحاد، نیازی حیاتی و بنیادی است که در محدوده تاریخی و جغرافیایی خاص نمی‌گنجد، بلکه همیشه و همه جا و در میان همه ملل مسلمان از هر سرزمین و نژاد و ملیت ضرورت دارد؛ زیرا عظمت اسلام و مسلمانان و رشد و شکوفایی جامعه اسلامی در سایه اتحاد و همبستگی محقق می‌گردد. اتحاد شجره‌ای است که اگر به بار بنشیند، میوه‌های شیرین و دلپذیر خواهد داد و اگر اختلاف و تفرقه جای آن را گرفت، میوه‌های زهرآگین به کام اجتماع خواهد ریخت. البته راه رسیدن به اتحاد اسلامی صاف و هموار نیست، بلکه سنگلاخ و دارای فراز و نشیبهای فراوان است و تلاش جدی و مستمر می‌طلبد. ناهمواریها و فراز و نشیبها در مسیر

رسیدن به وحدت و همبستگی در جهان اسلام، عبارت از آفات و موانع داخلی و خارجی است که به صورت شبهه‌آفرینها و فضا‌سازیهایی مسموم و تحرکات مذهبی، قومی و نژادی مطرح می‌شود و از آنها به عنوان آسیب یاد می‌گردد.

### ضرورت آسیب‌شناسی اتحاد و انسجام اسلامی

بررسی عوامل، علل و مشکلاتی که مانع اتحاد مسلمانان می‌گردد، نیازی فوری و اولیه است، زیرا نفاق و اختلاف نوعی مرض و نابهنجاری اجتماعی است. هر جامعه‌ای که دچار اختلاف و چنددستگی شود، از حالت طبیعی و اعتدال خود خارج شده است و نیاز به درمان دارد. اکنون این مرض و نابهنجاری برخی از کشورهای اسلامی را فراگرفته است و روز به روز تشدید می‌شود. این بیماری را وقتی می‌توان درمان کرد که عوامل پدید آورنده و ویروسی که این مرض را به اجتماع تزریق کرده، شناسایی شود و آسیب‌شناسی صورت گیرد. طبیب وقتی می‌تواند دوی مطلوب و مورد نیاز را به مریض تجویز نماید که مرض را تشخیص داده و علت آلوده شدن را شناسایی کرده باشد. برای درمان ناهنجاریهای اجتماعی نیز نخست باید عوامل و علل پیدایش آنها شناسایی شود. به عبارت دقیق‌تر، ابتدا باید سراغ علت رفت و با علت مبارزه کرد نه معلول. نزاع، درگیری و جنگ فرقه‌ای معلول عوامل و عللی است و تا علل این پدیده‌های ناگوار شناسایی نگردد و از بین نرود، معلول که جنگ و نزاع فرقه‌ای است از بین نخواهد رفت.

بنابراین، اولین قدم مهم و کارساز در مسیر مبارزه با نفاق و منازعات مذهبی و قومی و پیشگیری از بروز اختلاف در جامعه اسلامی، شناسایی علل و عوامل پیدایش، پرورش دهنده و تشدید کننده اختلافات مذهبی و قومی و آسیب‌شناسی آنهاست. حال پرسش این است: عوامل یا علل تفرقه و تشتت در جهان اسلام چیست؟

موانع و آفاتی که فراوری اتحاد یک جامعه قرار دارد، ممکن است متعدد باشد؛ ولی به طور کلی می‌توان به برخی از عوامل و آفاتی که مانع اتحاد و همبستگی مسلمانان شده است و در ایجاد فاصله و تشدید اختلاف بین مذاهب اسلامی نقش دارد، اشاره کرد. این موانع عبارت‌اند از: ۱. موانع اعتقادی؛ ۲. موانع فرهنگی؛ ۳. موانع سیاسی؛ ۴. موانع خارجی این موانع در گفتارهای آینده بیان می‌گردد.

## گفتار دوم: موانع اعتقادی

اگر بخواهیم از هماهنگی میان اجزای بدنه امت اسلامی سخن به میان آوریم و جلوی اختلاف را بگیریم، ناگزیر باید زمینه‌های تحقق این اختلاف را مورد توجه قرار دهیم. بخشی از این پیش‌زمینه‌ها به خود حوزه اندیشه مذاهب اسلامی برمی‌گردد؛ یعنی در خود حوزه اندیشه مذاهب اسلامی، مفاهیم و عناصری وجود دارد که جزء ماهیت یک مذهب است و بدون آنها هویت مذهب از بین خواهد رفت. این آموزه‌ها که نقطه تمایز یک مذهب از مذهب دیگر به حساب می‌آید، به طور طبیعی ایجاد دوگانگی می‌نماید. این تفاوت و اختلاف در مفاهیم اصولی و فروعی فقهی از کجا نشأت گرفته است؟

درباره منشأ اصلی پیدایش تشیع و تسنن که به چه زمانی برمی‌گردد، نظریات متعددی ذکر شده است؛ ولی باید گفت از نظر تاریخی زمان آن به طور دقیق مشخص نیست، بلکه این امر به مرور زمان شکل گرفته است. اما پیدایش این دو نوع طرز تفکر، به گفته برخی از محققان به زمانی برمی‌گردد که پیامبر اکرم (ص) در بستر بیماری قرار گرفت و برخی اشخاص کبار صحابه از دستور حضرت از پیوستن به لشکر اسامه سرپیچی کردند. در اینجا یک جریان فکری براساس اجتهاد و جواز تصرف در نص، تغییر و تعدیل در نص دینی براساس مصالح به وجود آمد. استدلال آنها این بود که مصلحت نیست پیامبر (ص) را در این وضع رها کنند. در جریان اجتماع «سقیفه»، این جریان فکری عملاً بروز و ظهور کرد و آیات و احادیث مربوط به امامت را نادیده گرفت و راه تعیین خلیفه را انتخاب و بیعت مردم دانست و بر همان اساس ابوبکر را به جانشینی پیامبر انتخاب کرد و این عمل مبنای نظریه و اعتقاد اهل سنت در باب امامت شد. دسته دیگر در جریان سقیفه در مقابل جریان حاکم قرار گرفت. این دسته با استناد به آیات و احادیث پیامبر اسلام (ص) معتقد بودند که جانشین پیامبر از جانب خدا تعیین شده و او علی بن ابی‌طالب (ع) است. شیخ صدوق نام دوازده تن از بزرگان مهاجر و انصار و احتجاجات آنان با ابی‌بکر را در کتاب احتجاج خود نقل کرده است (صدر ۱۴۱۷: ۷۸).

اما زمان ظهور مذاهب متعدد فقهی و نظریه‌های حقوقی به طور رسمی، به اواسط قرن اول تا آغاز قرن چهارم هجری برمی‌گردد. همزمان با رشد و شکوفایی علم و دانش بین مسلمانان، ورود شبهات و افکار و اندیشه‌های غیراسلامی از یونان به ساحت اندیشه مسلمانان، در ابعاد اعتقادی و فقهی پرسشهای فراوانی مطرح شد.

مسلمانان در مواجهه با پدیده‌های نوظهور، استنباطها و استخراج‌هایی از قرآن و سنت داشتند که به اختلاف آرا و نظریات منتهی شد و در نهایت سه مذهب کلامی (عدلیه، معتزله و اشاعره) در اواخر قرن اول هجری پا به عرصه وجود گذاشت و به مرور از دل این مکتب‌ها، گروه‌ها و نحله‌های دیگری بیرون آمد (جمعی از نویسندگان ۱۳۸۴: ۱۸۸/۱). پیدایش مذاهب فقهی نشان‌دهنده اوج تلاش و کوشش علمی و فقهی مسلمانان است. این تکاپوی فکری و تلاش علمی که از جانب علمای دین در گذشته صورت گرفته است، نشان‌دهنده آن است که اندیشمندان می‌کوشیده‌اند تا به ضرورت‌های یک تمدن در حال رشد پاسخ گویند.

به هر حال، تفاوت‌هایی در اصول اعتقادی و احکام فقهی به وجود آمد که بررسی این تفاوتها مجال دیگری می‌طلبد. غرض ما از طرح تفاوتها این است که آیا تفاوت‌های موجود سبب ایجاد اختلاف و درگیری می‌شود یا نه. یعنی این تفاوتها می‌تواند از موانع انسجام اسلامی به حساب آید؟

برخی از مسلمانان، تفاوت اعتقادی و فقهی بین شیعه و سنی را مانع اتحاد اسلامی می‌دانند، در حالی که چنین نیست. موانع اعتقادی دو شاخه دارد: تفاوت اعتقادی و تفاوت فقهی.

### الف. تفاوت در اصول اعتقادی

مذاهب و فرق اسلامی، در برخی از اصول اعتقادی با هم تفاوت دارند. این اصول سبب تمایز یک مذهب از مذهب دیگر، می‌شود؛ مانند اصل «عدالت و امامت» که از اصول مذهب شیعه به حساب می‌آید. بر هر کدام از این اصول مسائل و موضوعاتی مترتب می‌گردد که به دو نقطه و فرایند متفاوت منتهی می‌گردد. مثلاً بین اهل سنت و شیعه درباره جانشین پیامبر اسلام (ص) تفاوت نظر وجود دارد. شیعه اعتقاد دارد که پیامبر اسلام (ص) در «خیم غدیر» در محضر هزاران تن از حجاج بیت‌الله الحرام، حضرت علی (ع) را به عنوان جانشین خود تعیین نمود. همچنین شیعیان معتقدند که حضرت پیامبر (ص) علاوه بر حضرت علی (ع) یازده تن معصوم دیگر را نیز به عنوان جانشینان خود معرفی نموده است. طبق عقیده شیعه، این دوازده نفر از طرف خدا منصوب شده و دارای عصمت‌اند. (صدوق ۱۴۱۴: ۹۳)؛ اما اهل سنت معتقدند که پیامبر (ص) کسی را به عنوان جانشین خود تعیین نکرده و انتخاب خلیفه به امت واگذار شده است (النووی ۱۴۰۷: ۱۲ / ۳۰۵) و

عصمت هم مختص حضرت رسول اکرم (ص) است.

بنابراین، امامت عنصر اصلی و مبنایی اندیشه سیاسی شیعه است. با پذیرش این اصل ساختار حکومت و خلافت، انتخاب حاکم، شرایط حاکم، مشروعیت حکومت، ساحت اقتدار و حوزه نفوذ حاکم متفاوت می‌شود، بلکه اصل امامت جهت دهنده ساختار سیاسی، اعتقادی، فرهنگی، اخلاقی و بقیه آموزه‌ها و معارف مذهبی شیعه است. همچنین در مسائل دیگر اعتقادی نیز تفاوت‌هایی وجود دارد.

### ب. تفاوت در احکام فقهی

بخش دوم از مفاهیم و آموزه‌هایی که سبب ایجاد تفاوت بین مذاهب اسلامی می‌شود، جزء فروع و احکام عملی فقهی است. فقهای مذاهب مختلف، از آیات و روایات، استنباط و استخراج یکسانی ندارند. مثلاً در شرایط نماز، نحوه انجام آن، در شرایط روزه، حج، زکات، معاملات، حدود و دیات و تعزیرات و مسائل دیگر، تفاوت‌هایی مشاهده می‌شود.

همچنین تفاوت در انجام و اجرای عبادات، گونه‌ای دیگری از تفاوت را در میدان عمل نشان می‌دهد. مثلاً نحوه انجام نماز در مذهب شیعه، با شکل انجام این فریضه توسط اهل سنت، متفاوت است. اهل سنت در حال قیام برای نماز دست روی دست می‌گذارند، اما شیعه دست روی دست گذاشتن را موجب بطلان نماز می‌دانند. همچنین اهل سنت در وضو گرفتن شستن پاها را واجب می‌دانند، ولی شیعه مسح را واجب می‌شمارند.

### ارزیابی موانع اعتقادی

حال، پرسش این است که اختلاف نظر در برخی از اصول اعتقادی از جمله در مبانی حکومت و خلافت تا چه حد می‌تواند مانع اتحاد و همبستگی مذاهب اسلامی شود و اصولاً مسائل اعتقادی نقشی در روابط اجتماعی دارد یا نه. آیا از لحاظ علمی و تجربه بشری، پیش شرط اتحادهایی که در دنیا بین دولت و جریانهای فکری تاکنون شکل گرفته است، اتحاد در اعتقادات است؟

در پاسخ این پرسش می‌توان به چند نکته اشاره کرد:

۱. مسائل اعتقادی و کلامی مورد اختلاف بین شیعه و سنی محدود است و مشترکات - یعنی اعتقاد به خداوند احد، نبی واحد، کتاب واحد، قبله مشترک و

معاد موعود - بیش از مفترقات است.

۲. در رفتارهای فردی و اجتماعی و مسائل مورد ابتلای جامعه، «احکام» و «اخلاق» نقش تعیین کننده دارد، نه عقاید.

۳. اختلاف نظر و دیدگاه در مسائل و موضوعات اعتقادی و علمی امری طبیعی است و در بین همه عقلای عالم تفاوت نظر درباره مسائل مختلف وجود دارد. تفاوت دیدگاه هیچ گاه با دشمنی همراه و هم خانواده نیست.

۴. حفظ اسلام و ارزشهای اسلامی و توجه به مشکلات و سرنوشت کشورهای اسلامی از همه مهم تر است. ضرورت ایجاد می کند که برای عظمت اسلام و حفظ همبستگی مسلمانان و جلوگیری از خونریزی، به نقاط مشترک تمسک جست و در مسائل مورد اختلاف یکدیگر را معذور داشت.

اما اینکه پیش شرط اتحاد، همسانی و همگونی باورها و اعتقادات باشد، چنین چیزی نه لازم است و نه در جهان سابقه دارد، بلکه تاریخ و تجربه بشری حاکی است که اتحادها و همبستگیهایی که در دنیا شکل گرفته است و یا می گیرد، تنها مبتنی بر باورها و اعتقادات نیست، بلکه بسیاری از اتحادها مبتنی بر مشترکاتی؛ چون منافع مشترک، سرنوشت مشترک، دشمن مشترک و... است. هر قدر وجوه اشتراک بیشتر باشد، به همان میزان، اتحاد از استحکام و دوام بیشتر برخوردار خواهد بود. به عنوان نمونه، اتحادیه اروپا از کشورهای تشکیل شده که از لحاظ اعتقادی یک مجموعه ناهمگون و نامتجانس از لحاظ ایدئولوژی اند، زیرا در این اتحادیه، کشورهایی با گرایش کمونیستی، سوسیالیستی، یهودی، مسیحی کاتولیک، مسیحی پروتستان، اسلامی و... حضور دارند؛ اما چون در یک «قاره» زندگی می کنند، مشترکات، آنها را دور یک میز جمع کرده است و اتحادیه ای تشکیل داده اند. بنابراین، «عقاید» که مهم ترین چالش مذاهب است، تأثیر مستقیم در روابط اجتماعی ندارد. پس نمی تواند به عنوان مانع اتحاد مذاهب اسلامی مطرح شود.

اما در مورد تفاوت های احکام فرعی بین مذاهب اسلامی نیز پرسشهایی مطرح می شود: آیا این تفاوت در احکام و برداشتها و استنباطهای فقهی در مسائل فرعی که در مرحله عمل و رفتار ایجاد دوگانگی می نماید، می تواند مانع اتحاد مسلمانان شود؟ آیا این تفاوتها به آن حدی هست که مانع همبستگی و انسجام مسلمانان گردد؟ اگر انجام یک عمل عبادی به شیوه خاص مطابق مذهب خاص، اتحاد و همبستگی مسلمانان را خدشه دار سازد، نظر شرع چیست؟

پاسخ تفصیلی به این پرسشها نیاز به مجال و فرصت بیشتر دارد و از طرفی هم در حوزه صلاحیت فقیهان و مراجع است که درباره حکم شرعی برخی از مسائل فرعی که با تعارضات فراوان مواجه است، فتوا دهند. اما آنچه در اینجا می‌توان گفت این است:

**اولاً:** تفاوت در احکام فرعی بین اهل سنت و شیعه، از لحاظ ماهوی بسیار کم است. مثلاً در اصل وجوب نماز، روزه، زکات، حج، وضو و شرایط عامه آنها تفاوت وجود ندارد، بلکه تفاوت در شرایط شکلی و نحوه انجام عبادات است. مثلاً اهل سنت مدعی‌اند که پیامبر اسلام (ص) مانند آنها وضو می‌گرفته و نماز می‌خوانده است، اما شیعه اعتقاد دارد که نحوه وضو گرفتن و نماز خواندن آنان منطبق با سیره پیامبر (ص) اسلام است.

**ثانیاً:** در برخی از مسائل تفاوت نسبی است و صددرصدی نیست؛ به این معنا که برخی از احکام فقهی که فقهای شیعه به آن فتوا داده‌اند، همه فقهای اهل سنت بر خلاف آن فتوا نداده‌اند؛ بلکه فتوای تعدادی از آنان موافق با فتاوی فقهای شیعه است. همچنین برخی از فقهای امامیه نیز مطابق با فتاوی اهل سنت است. پس اختلاف در شرایط شکلی و انجام عبادت نیز به طور صددرصد بسیار کم است.

اما در مواردی که انجام فریضة عبادی مطابق مذهب، به همبستگی و وحدت مسلمانان آسیب و خدشه وارد می‌سازد، فقیهان برای حفظ همبستگی مسلمانان به عدم رعایت آن شرط فتوا داده‌اند. مثلاً از نظر فقه امامیه، امام جماعت باید عادل باشد، اما چون شخص سنی مذهب اعتقاد به ولایت ندارد، عادل نیست، پس نمی‌توان به او اقتدا کرد و نماز خواند. اما در برخی شرایط مانند ایام حج در مکه مکرمه، چون اکثریت با اهل سنت است و نماز جماعت در حرمین شریفین در اوقات پنج‌گانه برگزار می‌گردد، اگر شیعیان به امام جماعت سنی اقتدا نکنند و نمازشان را فرادا به جا آورند و در بین صفوف نمازگزاران تردد نمایند، تأثیر منفی بر صفوف به هم پیوسته نمازگزاران، خواهد گذاشت. اینجاست که فقیه ژرف‌اندیش امام خمینی (ره)، برای حفظ وحدت عملی مسلمانان در حرمین شریفین، فتوا به اقتدا به علمای اهل سنت داد.

گذشته از این، اگر با عقلانیت و سعه صدر و به دور از تعصب و جزم‌اندیشی با قضایا برخورد شود، تفاوت در انجام عبادت هیچ خدشه‌ای به پیوستگی روابط مسلمانان وارد نمی‌سازد؛ با برجسته ساختن نقاط مشترک می‌توان تفاوت‌های جزئی

را تحت الشعاع قرار داد و در مواردی که تفاوت عمده است یکدیگر را معذور داشت. پذیرش چنین امری دشوار نیست، زیرا عملاً دیده شده برقراری روابط با کسانی که اصلاً مسلمان نیستند، به آسانی صورت می‌گیرد. پس چرا برقراری روابط دوستانه با اشخاصی که وجوه اشتراکشان بسیار فراوان، ولی نقاط افتراقشان کم است، مشکل است؟! چرا جنبه‌های سلبی و منفی توجهات را بیشتر به خود جلب می‌کند و بزرگ‌نمایی می‌شود، ولی جنبه‌های مثبت و مشترک نادیده گرفته می‌شود؟ به هر حال، تفاوت در «احکام» چنان عمقی ندارد که وحدت دینی مسلمانان را خدشه‌دار سازد، زیرا در یک مذهب نیز گاهی تفاوت‌های فتوایی بین فقها موجود است، بی‌آنکه وحدت پیروان آن مذهب را به چالش کشد. پس، برآیند عوامل دسته اول این شد که آثار منفی عوامل داخلی که شامل تفاوت در اعتقادات و احکام می‌شود، بسیار ناچیز است و نمی‌تواند مانع اتحاد و همبستگی مسلمانان گردد. تفاوت در اعتقادات و احکام فقهی، اگر با رویکرد عقلانی مورد توجه قرار گیرد، از موانع و آسیب‌های اتحاد اسلامی به حساب نمی‌آید.

### گفتار سوم: موانع فرهنگی

یکی از موانع عمده فراروی اتحاد و انسجام مسلمانان، متغیرهای فرهنگی است که در طول تاریخ اسلام به همبستگی مسلمانان آسیب رسانده است. زیر مجموعه‌های موانع فرهنگی، این موارد است:

الف. جهل و ناآگاهی پیروان مذاهب از حقیقت یکدیگر؛ ب. تعصب و جزم‌اندیشی؛ ج. تکفیر و تفسیق؛ د. تهمت‌ها و نسبت‌های ناروا و شبهه‌افکنی؛ ه. اهانت به مقدسات.

#### ۱. جهل و ناآگاهی پیروان مذاهب از حقیقت یکدیگر

مهم‌ترین مانع و چالش فراروی اتحاد و همبستگی مسلمانان، ناآگاهی و عدم شناخت مذاهب اسلامی از حقیقت یکدیگر است. جهل و ناآگاهی و فقدان شناخت لازم از یکدیگر، زمینه هرگونه سوء ظن، ذهنیت منفی و حساسیت بی‌جا را فراهم می‌سازد و آنگاه در موضع‌گیری و اظهار نظر درباره ماهیت و حقیقت یک مذهب، نسبت ناروا و اتهام، جوسازی، شایعه‌سازی و شبهه‌افکنی بروز می‌کند. اگر کسی شناخت دقیق از هویت یک مذهب داشته باشد و اهل انصاف باشد، هیچ‌گاه به آن نسبت ناروا نمی‌دهد.

## ۲. تعصب و جزم‌اندیشی

یکی دیگر از موانع اتحاد مذاهب اسلامی، تعصب و جزم‌انگاری است. ناآگاهی و عدم شناخت از حقیقت مذاهب و فرق اسلامی، هنگامی که با تعصب خشک و جزم‌انگاری توأم شود، نسبتهای ناروا، اهانتها و در نهایت تکفیر را در پی خواهد داشت. افراد متعصب با جزم‌گرایی و انحصارطلبی، مذهب دیگران را باطل و مذهب خود را حق می‌دانند و برداشت خود را صحیح و برداشت دیگران را نادرست تلقی می‌کنند و همه باورها و سنتهای خود را عین وحی منزل و واقعیات مسلم می‌پندارند.

در طول تاریخ، اهل سنت با حاکمیتها روابط نزدیک داشتند و در سایه حمایت حکومتها رسمی و قانونی بودند، ولی شیعه همواره در مهجوریت قرار داشته است. وقتی به منابع معتبر فقهی اهل سنت مراجعه می‌کنیم ما می‌بینیم نظر مذاهبی چون اباضیه که در دنیا در اقلیت‌اند منعکس شده، اما نظر فقهای شیعه منعکس نشده است. از این رو، در کتابخانه‌های کشورهای اسلامی به ندرت یک کتاب شیعی را می‌توان یافت. برخی از علمای اهل سنت کتب شیعی را ضاله و گمراه‌کننده تلقی می‌کنند و شیعیان را گمراه و کافر می‌خوانند (ابن حزم بی تا: ۱۱۵/۱؛ ابن عبد ربه ۱۴۰۹: ۲۳۴/۲؛ ابن تیمیه ۱۴۰۶: ۳۲/۱ و ۵۹). به همین جهت، امروز بخش اعظم امت اسلامی به شیعه ناآگاه‌اند و این ناآگاهی نتیجه طبیعی تلاش نویسندگان متعصب برای برقراری نادانی کامل بر این امت است تا مذهب تشیع را نشانند و این نیز توطئه‌ای است که از زمان قدیم آغاز شده و تا امروز هم ادامه دارد.

البته علمای شیعه همواره به کتب برادران اهل سنت توجه داشته‌اند و در کتب فقهی خود نظر فقهای مذاهب اربعه را بیان نموده‌اند و هیچ‌گاه تهمت و افترا بی به اهل سنت وارد نساخته‌اند. البته نقد رد برخی از نظریات فقهی یا اعتقادی آنان در بحثهای علمی رایج بوده و هست و تاکنون صدها جلد کتاب در این باره نوشته شده و از مبنای اعتقادی و فقهی شیعه دفاع شده و به اتهامات وارد از جانب برخی از علمای اهل سنت، به صورت علمی و دقیق با استناد به منابع خودشان پاسخ داده شده است. در تمام این کتابها عفت کلام و حرمت ادب و احترام به اهل سنت، رعایت شده است. منطوق اندیشمندان شیعه این نیست که با تهمت و افترا حرف خود را به کرسی بنشانند. ممکن است برخی از افراد مذهبی منسوب به شیعه در کتابی یا نوشته‌ای مطالبی خلاف مصلحت بر ضد اهل سنت گفته باشند، یا اشخاصی به عنوان مداح یا منبری از روی تعصب به برخی از صحابه یا خلفا هتاکی کرده باشند، اما آنها هیچ‌گاه از علمای شیعه و مفتیهای مذهب شیعه نبوده‌اند.

### ۳. تکفیر و تفسیق

یکی دیگر از موانع همبستگی بین مسلمانان، حربۀ تکفیر و تفسیق است. بررسیهای تاریخی نشان می‌دهد که نحله‌های کلامی یکدیگر را گمراه و فاسق می‌دانستند و در برخی مواقع تکفیر هم می‌کردند، اما از زمان به قدرت رسیدن امویها، فحش دادن، لعن نمودن و تهمت زدن به معصومان(ع) و شیعیان رایج بوده است و برخی از علمای اهل سنت در کتب خود، شیعیان را رافضی، کافر، مشرک و غالی نامیده‌اند (سرخسی ۱۴۰۶: ۱۶۰/۵؛ دهلوی ۱۳۸۷ق: ۲۳۷، ۱۱۱، ۱۱۴، ۱۰۷؛ ابن تیمیه ۱۴۰۶: ۱/ ۴۹، ۵۰، ۴۶). نتیجه چنین سیاستی این می‌شود که برخی از متحجران آنان، خون، مال و ناموس شیعه را حلال می‌دانند از هیچ اقدامی علیه پیروان این مذهب دریغ نمی‌ورزند. چنان‌که در عصر حاضر تکفیرها و گروه‌های وهابی مسلک در عراق و پاکستان بر این عقیده‌اند.

### ۴. اتهامات و افتراءات و شبیه‌افکنی

گرچه اتهامات مذاهب مختلف به یکدیگر وجود دارد، ولی معمولاً برخی از فرق اهل سنت درباره شیعه فراوان است. کتابهای بسیاری از طرف برخی از علمای اهل سنت درباره شیعه نوشته شده است.<sup>۱</sup> هدف این نویسندگان از نوشتن این کتابها به زعم خودشان رد مذهب شیعه بوده است. مطالعه برخی از این آثار نشان می‌دهد که نویسندگان این کتابها چقدر به شیعیان بغض و کینه دارند و دروغها و تهمت‌های عجیبی را با الفاظ بسیار رکیک و زننده که از ساحت اهل علم و قلم به دور است، به شیعه نسبت داده‌اند. اما تهمت‌های ابن تیمیه به شیعیان، از همه علمای اهل سنت شدیدتر و قبیح‌تر است.

خلاصه، کتابها و مقالات فراوانی بر ضد شیعه نوشته شده که هم اکنون وهابها در این میدان گوی سبقت را از همه ربوده‌اند. هم اکنون صدها سایت بر ضد شیعه برنامه پخش می‌کنند و مسلمانان را از خطر توسعه و گسترش افکار شیعی می‌ترسانند و

۱. برخی از آثار ضد شیعی اهل سنت:

عقدالقرید، ابن عبد ربه؛ الانتصار، ابوالحسین خیاط معتزلی؛ الفرق بین الفرق، ابومنصور بغدادی؛ الفصل، ابن حزم اندلسی؛ اللیل والنحل، محمد بن عبدالکریم شهرستانی؛ منهاج السنه، ابن تیمیه؛ البدایه والنهایه، ابن کثیر؛ تاریخ الامم الاسلامیه، شیخ محمد خضری؛ فجر الاسلام، احمد امین؛ الجوهرة فی ربوع الشرق الادنى، محمد ثابت مصری؛ الصراع بین الاسلام والوثنیه، قصبی؛ الشیعه، موسی جارا؛ الشیعه و السنه، احسان الهی ظهیر؛ تهدید الظلام، الجیهان؛ السنه و الشیعه، رشید رضا؛ اصول مذهب الشیعه، ناصر عبد الله القفاری.

فتاویی از مفتیان متعصب وهابی درباره تکفیر شیعه منتشر می‌سازند. بحث هلال شیعی که ملک عبدالله دوم، پادشاه اردن، مطرح ساخت نیز در جهت سیاست مبارزه و مقابله با گسترش رو به رشد حرکت شیعی است.

اما واکنش دانشمندان شیعه در مقابل افتراءات و اتهامات اهل سنت، منطبق تعامل، گفت‌وگو و مجادله احسن بوده است. دانشمندان شیعه تاکنون صدها جلد کتاب در پاسخ به کتابهای منتشر شده بر ضد شیعه و شبهات مطرح شده از طرف برخی از علمای اهل سنت، نوشته‌اند.<sup>۱</sup> این کتابها با روشهای علمی، منطقی، استدلالی و با استفاده از منابع اهل سنت، نگارش یافته و به پرسشها، پاسخهای محکم داده‌اند، بدون آنکه به مذاهب دیگر حمله کنند و یا به کسی تهمت و افترا زنند یا اهانت نمایند. هدف این کتابها، اصالت بخشیدن و اثبات حقانیت مذهب خود با دلیل و

۱. برخی از کتابهایی که علمای شیعه در پاسخ کتابهای ضد شیعی نوشته‌اند، عبارت‌اند از:

۱. *القدیر فی الکتاب و السنة و الادب* (۱۱ جلد)، از علامه عبدالحمین امینی، کتاب ارزشمند و مستندی است درباره اثبات حقانیت ولایت ائمه و پاسخ علمی و مستند به شبهات و اتهامات اهل سنت، با استناد به کتاب و سنت، خصوصاً منابع اهل سنت.

۲. *عبقات الانوار فی امامة الائمه الاطهار* (۲۳ جلد)، تألیف میر حامد حسین، پاسخی است علمی، مستند و منطقی به کتاب *تحفه الاتی عشر فی رد الروافض*، شاه عبدالعزیز الدهلوی (۱۱۵۹-۱۲۳۹ق).

۳. *احقاق الحق و ازهاق الباطل* (۱۶ جلد)، اثری از سید نورالله حسینی مرعشی شوشتری (۹۵۶-۱۰۱۹) پاسخی است به *ابطال نهج الباطل و اہمال کشف الماثل*. اثر فضل الله بن روزبهان که در رد نهج الحق و کشف الصدق، اثر علامه حلی (۶۴۸-۷۳۶ق) نوشته شده است. این کتاب با حواشی و تعلیقات آیت الله مرعشی در ۱۶ مجلد انتشار یافته و با ملحقات ۳۲ جلد شده است.

۴. *دلایل الصدق فی نهج الحق*، اثر علامه مظفر که در *ابطال الباطل*، اثر فضل روزبهان، تألیف شده است.

۵. *مصائب النواصب*، از شوشتری، ردی است بر *نواقض الروافض*، میر مخدوم شریفی (م ۹۹۵ یا ۹۸۸ق).

۶. *الصوارم المهرقه* اثر شوشتری است بر رد کتاب *صواعق المحرقة*، ابن حجر هیثمی (م ۹۷۳ق).

۷. *العذب الواصب علی الجاهد الناصب*، نیز ردی است بر فضل بن روزبهان، از ابوعلی حائری (م ۱۲۱۵ق).

علامه تهرانی در *الدریعة* ج ۱۱، ص ۱۲۲ از کتابهای متعددی نام می‌برد که علمای شیعه بر رد منهاج السنة، اثر ابن تیمیه، نوشته‌اند از جمله:

۱. *الانصاف فی الانتصاف لاهل الحق من الاسراف*، تألیف یکی از علمای بزرگ قرن هشتم است که در سال ۷۵۷ق به پایان رسیده، که متأسفانه نام آن ثبت نشده است.

۲. *اکمال الملة فی نقض منهاج السنة*، از شیخ سراج الدین حسن یمانی مشهور به فدا حسین.

۳. *منهاج الشریعة*، از سید مهدی موسوی قزوینی متوفای ۱۳۵۸ق.

۴. *البراهین الجلیة فی کفر ابن تیمیه*، از سید حسن صدر کاظمی متوفای ۱۳۵۴ق.

۵. *الإمامة الکبری و الخلافة العظمی* (در ۸ جلد)، تألیف سید محمد حسن قزوینی متوفای ۱۳۸۰ق.

در حدود بیست کتاب مستقل به قلم علمای شیعه در رد کتاب ابن تیمیه تألیف گردیده است.

برهان و رفع شبهه‌ای است که زمینه اختلاف را فراهم می‌آورد. چنان‌که علامه امینی در کتاب گرانسنگ الغدیر، پس از نقل اکاذیب ابن تیمیه، آلوسی و قسیمی مبنی بر اینکه شیعه برخی از اهل بیت را از قبیل زید بن علی بن الحسین دشمن می‌دارد، تحت عنوان نقد و اصلاح می‌گوید: «... این دروغها و تهمت‌ها تخم فساد را می‌کارد و دشمنیها را میان امت اسلام برمی‌انگیزد و جماعت اسلام را تبدیل به تفرقه می‌کند و جمع امت را مشتت می‌سازد و با مصالح عامه مسلمانان تضاد دارد. (امینی ۱۳۹۷: ۷۷/۳).

علامه امینی در جای دیگر این کتاب، پس از انتقاد از چند کتاب قدمای اهل سنت و چند کتاب متأخران آنها، اظهار تأسف می‌کند که چگونه در مصر که این همه نیک‌نامی در تاریخ اسلام داشته، اکنون افرادی به عنوان دانشمندان این کشور علیه پیروان اهل بیت کتاب می‌نویسند. آنگاه اعلام خطر می‌کند که همگان در قبال این مسائل مسئولیت دارند و حکومتها نباید اجازه چاپ چنین مطالب تفرقه‌انگیزی را بدهند. سپس می‌گوید: «هدف ما از نقل و انتقاد این کتب، این است که به امت اسلام اعلام خطر کنیم و آنان را بیدار کنیم که این کتابها بزرگ‌ترین خطر را برای جامعه اسلامی به وجود می‌آورد، زیرا وحدت اسلامی را متزلزل می‌کند، صفوف مسلمانان را می‌پراکند و هیچ عاملی بیش از این کتب صفوف مسلمین را از هم نمی‌پاشد و وحدتشان را از بین نمی‌برد و رشته اخوت اسلامی را پاره نمی‌کند.» (امینی ۱۳۹۷: ۳۳۵/۳-۳۳۸).

##### ۵. اهانت به مقدسات

یکی دیگر از موانع اتحاد و زمینه‌ساز تنش و اختلاف، اهانت به مقدسات و توهین به اشخاص مورد احترام مذهب دیگر است. بعضی از نوشته‌ها و اعمال شیعیان نیز تحریک‌آمیز و بر خلاف اندیشه وحدت و همزیستی مسالمت‌آمیز است. برخی از نویسندگان و مبلغان شیعه نیز تحت تأثیر حب و بغض قرار گرفته‌اند و بدون توجه به آثار و پیامدهای رفتار و کردارشان، سخنانی درباره خلفا بیان کرده‌اند که مبنای درست ندارد. اهل سنت هم این مسائل را مستمسک قرار می‌دهند و از آن به عنوان حربه علیه شیعه استفاده می‌کنند. اهل سنت این مسائل و اعمال تحریک‌آمیز را به اصل مذهب شیعه نسبت می‌دهند، در حالی که برخی از آداب و رسوم ربطی به مذهب ندارد، مانند خوشحالی و شادی در روز مرگ خلیفه دوم، که در برخی از کشورها وجود داشته است. موضوع دیگری که همواره به عنوان انتقاد شدید از

طرف اهل سنت در محافل بحث وحدت اسلامی مطرح بوده است. ساختن مقبره برای قاتل خلیفه دوم در شهر کاشان ایران است. این مقبره موهوم ابزار ایجاد تفرقه بین مسلمانان شده است.

یکی از اتهامات جدی اهل سنت که در همه نوشته‌ها و انتقاداتشان بر شیعه وارد می‌سازند و چالش بزرگی بین شیعه و سنی است، مسئله لعن به خلفا و نسبتهای ناروا به شیخین است. از نوشته‌ها و موضع‌گیریهای اهل سنت، نهایت حساسیت آنان به این موضوع به دست می‌آید. البته این اتهام اهل سنت به علما و فقیهان شیعه وارد نیست، زیرا علمای شیعه با این موضوع موافق نیستند و این امر شاید در بین عوام وجود داشته باشد.

### ارزیابی موانع فرهنگی

یکی از عوامل بسیار مهم که آفت همبستگی مسلمانان به حساب می‌آید موانع فرهنگی است. نقش و تأثیر موانع فرهنگی در ایجاد تنش و درگیری و نزاع بسیار بارز و برجسته است، به نظر نگارنده، یکی از عوامل مهم که منجر به نزاع و درگیری بین مسلمانان شده و می‌شود و به اتحاد و همبستگی اسلامی آسیب جدی وارد می‌سازد، موانع فرهنگی است. عامل عدم شناخت از حقیقت یکدیگر، به ضمیمه تعصب و جزم‌اندیشی و نسبتهای ناروا، تهمت‌ها، ناسزاگوییها، تکفیرها، شایعه پراکنیها، جوسازیها و شبهه‌افکنیها، از جهل و تعصب کورکورانه نشأت می‌گیرد و برآیند چنین اعمالی تحریک احساسات و تشویق و ترغیب به رفتارهای خشونت‌بار است.

مبنای این اظهار نظرها و فتاوی علمای اهل سنت چیست؟ از مطالعه کتب روایی و فقهی اهل سنت می‌توان استنباط کرد که این فتاوا براساس ملاک و مبنای مذاهب اهل سنت نیست، زیرا اهل توحید، مسلمان و مؤمن و اهل نجات‌اند؟ براساس روایات موجود در صحیح مسلم و صحیح بخاری: کسی که «لا اله الا الله» بگوید، جان و مالش مصون است (مسلم بی‌تا: ۳۹/۱؛ بخاری ۱۴۰۱: ۱۲/۱). بر مبنای آنان نمی‌توان به اهل قبله و کسانی که مسلمان‌اند و ضروریات اسلام را قبول دارند، نسبت کفر داد (هیشمی ۱۴۰۸: ۱۶۰/۱). پس این فتاوا و نظریات، مبنایی دینی و شرعی ندارند، بلکه عامل دیگر در آن دخیل است. مسلماً عواملی چون تعصب، جزم‌انگاری و جهل نقش عمده‌ای در این نوشته‌ها و اظهار نظرها دارد. البته عوامل دیگر مانند

انگیزه‌های سیاسی نیز دخیل است که در بخش عوامل سیاسی بیان خواهد شد. شیعیان نیز مراقب باشند که بهانه به دست افراد افراطی ندهند. اهل سنت ادعا می‌کنند که شیعه به خلفا اهانت می‌کنند، اما چنین چیزی وجود ندارد. احیاناً اگر افرادی از روی تعصب سخنی بگویند باید جلوی آنها را گرفت، زیرا توهین به اشخاصی که مورد احترام میلیون‌ها مسلمان در سراسر دنیا هستند و جریحه‌دار کردن احساسات آنان و تیره کردن روابط شیعه و سنی و در نهایت به خطر انداختن جان شیعیان و ایجاد تنش و اختلاف بین مسلمانان، مسلماً کاری عاقلانه نیست.

گذشته از این، توهین به مقدسات و اشخاص مورد احترام پیروان مذاهب، عملی نادرست و بر خلاف شرع و عقل است. خداوند در قرآن کریم از ناسزاگویی به خدایان بت‌پرستان نهی می‌کند و می‌فرماید: «و لا تسبوا الذین یدعون من دون الله فیستبوا الله عدواً بغیر علم» (انعام: ۴)؛ (معبود) کسانی را که غیر خدا را می‌خوانند دشنام ندهید، مبدا آنها (نیز) از روی ظلم و جهل خدا را دشنام دهند.

شیخ طوسی در تفسیر تیبان در شأن نزول این آیه می‌گوید: سبب نزول این آیه این بود که تعدادی از مسلمانان خدایان بت‌پرستان را سب می‌کردند. ابوجهل به پیامبر گفت: «یا محمد (ص) نا سزاگویی به خدایان ما را ترک کن وگرنه ما هم به خدایی که تو را فرستاده ناسزا خواهیم گفت» (طوسی ۱۴۰۹: ۲۳۲/۴). در این آیه خداوند مسلمانان را از دشنام دادن و ناسزاگویی به بتها و معبود مشرکان برحذر می‌دارد. قرآن صریحاً از این موضوع نهی می‌کند و رعایت ادب و عفت و نزاکت در بیان را، حتی در برابر خرافاتی‌ترین و بدترین ادیان، لازم می‌شمارد.

پیشوای متقیان، علی (ع)، نیز با این عمل به شدت برخورد نمود. وقتی آن حضرت در جنگ صفین شنید که برخی از لشکریان اهل شام را ناسزا می‌گویند، خطاب‌ای ایراد نمود و فرمود: «إنی أکره لکم أن تکونوا سیّئین...» (نهج البلاغه: خطبه ۴۲۸/۲۰۸)؛ من خوش ندارم شما دشنام دهنده باشید... عقل هم حکم می‌کند که شکستن حریم مقدسات دیگران، امری نادرست است، زیرا با شکستن حرمت مقدسات دیگران، در واقع حرمت مقدسات خودمان را می‌شکنیم و به دیگران این اجازه را می‌دهیم که آنها هم مقابله به مثل کنند.

برادران اهل سنت نیز آنچه را از برخی افراد می‌شنوند یا می‌بینند، به حساب مذهب شیعه نگذارند. شیعه اثناعشری مذهب و مکتبی است که عقل و خرد بر آن

حاکم است از افراط و تفریط و غلو به دور است. شیعه اثناعشری با تاسی به پیشوایان دین، ناسزاگویی و اهانت به هر مسلمانی را جایز نمی‌داند، چه رسد به صحابه پیامبر(ص) که در بین مسلمانان دارای احترام‌اند.

### گفتار چهارم: موانع سیاسی

یکی از موانع اتحاد مذاهب اسلامی در طول تاریخ، انگیزه‌های سیاسی بوده است. مطالعه تاریخ صدر اسلام و بررسی اوضاع و احوال حاکی است که عامل بسیار مؤثر در ایجاد افتراق و چنبدستگی بین امت اسلامی که منجر به نزاع و درگیری بین مذاهب اسلامی شده است، انگیزه‌ها و اغراض سیاسی بوده است.

#### ۱. امویان

نخستین فرمانروایی که با ترفندهای گوناگون، میان مسلمانان جدایی افکند و بذر دشمنی و نفاق را در میان آنان پراکند، معاویه بن ابی‌سفیان بود. قبل از معاویه نیز اختلافاتی به صورتهای گوناگون ایجاد شده بود، لیکن نحوه آن اختلافات با اختلافاتی که معاویه با برنامه‌ریزیهای دقیق به وجود آورد، به کلی متفاوت بود. وی بسیاری از شیعیان را به شهادت رساند که نمونه بارز آن حجر بن عدی و شش تن از یاران اوست (یعقوبی بی‌تا: ۲۳۰/۲؛ طبری ۱۴۰۳: ۱۹۰/۴). متهم ساختن شیعه به کفر و الحاد و زندقه و به دار آویختن و به شهادت رساندن و ضبط اموال مسلمانان به جرم دوستی با امیرمؤمنان و بیزاری جستن از آن حضرت و تکریم دوستان و مداحان عثمان، از سیاستهای معاویه بود. وی در جریحه‌دار کردن قلوب شیعه و ایجاد کینه و کدورت بین مسلمانان نهایت تلاش را به کار برد. همچنین دستور داد در منابر، در اعیاد و محافل رسمی، به سب و دشنام امیرمؤمنان(ع) دهان بگشایند و این سنت سیئه تا زمان عمر بن عبدالعزیز ادامه داشت (امین بی‌تا: ۲۷/۱؛ ابن‌اثیر ۱۳۸۵: ۴/۱۴۳). به نقل برخی از منابع تاریخی، بنی‌امیه مدت شصت سال بر حدود هفتاد هزار منبر، حضرت علی(ع) را سب و لعن کردند (ابن‌عقیل ۱۴۱۲: ۱۰۵). معاویه گروهی را به جعل حدیث در مدح عثمان و بنی‌امیه گماشته بود و از جمله ابوهریره، عمر بن عاص، مغیره بن شعبه و عروة بن زید را اجیر کرد تا بدان‌گونه که او می‌خواهد و براساس خواسته‌ها و منافع بنی‌امیه، به جعل حدیث پردازند (شرف‌الدین بی‌تا: ۴۲؛ جمعی از نویسندگان ۱۳۸۴: ۱/۱۸۸).

از سوی دیگر، معاویه و پسر او یزید، و سپس دیگر بنی‌امیه، سخت به آزار و شکنجه شیعه می‌پرداختند. شهادت امام حسین(ع) و یارانش نمونه بارز دشمنی بنی‌امیه با اهل‌بیت و پیروان آنان است. آنان از هیچ توهین و تهمتی به شیعه فروگذار نمی‌کردند، اما شیعه نیز ساکت نمی‌نشستند و به صورتهای مختلف با بنی‌امیه به مبارزه برمی‌خاستند و اگر یارای مبارزه علنی نداشتند، در خفا برای برانداختن بنی‌امیه فعالیت می‌کردند، تا سرانجام امویان را از میان بردند.

## ۲. عباسیان

عباسیان با شعار دفاع از اهل‌بیت به قدرت رسیدند، اما چون به قدرت رسیدن پیشوایان شیعه را مزاحم حکومت خود می‌دانستند، از هیچ‌گونه ظلم و ستمی به خاندان عصمت و پیروانشان دریغ نورزیدند. دشمنی علیه شیعه روز به روز تشدید شد، تا حدی که در بین عوام الناس اهل‌سنت، عناد و کینه و نفرت راجع به شیعه، تبدیل به یک فرهنگ شد. عباسیها فرقه‌های کلامی و فقهی را در مقابل هم قرار می‌دادند تا آنان مصروف خود باشند و کاری به حکومت نداشته باشند. آنان در برخی مقاطع نیز بعضی از مذاهب را تأیید می‌کردند. خلفایی مانند مأمون و دو تن از جانشینان وی به شدت از عقاید معتزله حمایت می‌کردند (طبری ۱۴۰۳: ۲۸۵/۵).

مأمون از علما و دانشمندان معتزلی حمایت کرد و تا آنجا پیش رفت که مذهب معتزله را مذهب رسمی دولت اعلام نمود. وی در سال ۲۱۲ق فرمان حکومتی مبنی بر اعتقاد اجباری به حادث بودن و خلق قرآن صادر کرد و ملاک گزینش و انتصاب کارگزاران، امیران لشکر و قاضیان را اعتقاد به خلق قرآن قرار داد و کسانی که چنین عقیده نداشتند از کار برکنار می‌شدند (ابن‌اثیر ۱۳۶۸: ۶/۲۳۳). از دوره خلافت متوکل، اشاعره مورد تأیید قرار گرفتند. شاید دلیل آن اعتقاد اشاعره به جبر باشد. اشاعره با انکار حسن و قبح عقلی و عقیده به جبر در افعال عباد، بهتر می‌توانستند خطاهای دستگاه خلافت را بپوشانند و توجیه کنند. از این‌رو، آنان رسمیت پیدا کردند و رویه‌های دیگر، مردود و مطرود دستگاه خلافت واقع شدند. اشاعره از بحثهای مبتنی بر دلائل عقلی نفرت داشتند و زیر بار آزادفکری نمی‌رفتند و عقیده به جبر در افعال عباد را جزء مذهب کرده بودند و می‌گفتند هرچه بر انسان بگذرد، آن را خدا خواسته و باید چنین باشد. لذا این مسلک مورد تأیید متوکل و علمای دست‌نشانده او واقع گردید. بنابراین، مذهب سنیان، مذهب رسمی دولت عباسی شد و پیروان

مذاهب دیگر، چون شیعیان و معتزله، مورد تعقیب قرار گرفتند. اما سیاست متوکل درباره شیعیان بسیار سختگیرانه و شدیدتر بود و با خشم و کین آنان را به قتل می‌رساند و دست به خون آنان آلوده می‌ساخت (اصفهانی ۱۳۸۵: ۵۹۷). متوکل در سال ۲۳۶ق دستور تخریب مرقد امام حسین(ع) و خانه‌های اطراف آن را صادر کرد و شیعیان را از زیارت آن حضرت بازداشت (طبری ۱۴۰۳: ۳۱۲/۵).

بقیه خلفای عباسی نیز از اشاعره حمایت می‌کردند. حتی القادر بالله دستور ممنوعیت ترویج و تدریس عقاید معتزله را صادر نمود و به محمود غزنوی دستور داد که گروه‌هایی مانند معتزله، شیعه و اسماعیلیه را تحت تعقیب قرار دهد (ذهبی ۱۴۰۷: ۲۸/۲۶۸؛ ابن کثیر ۱۴۰۸: ۸/۱۲). به گفته مورخان، محمود غزنوی در سراسر خراسان جنایات بسیاری را علیه شیعیان مرتکب شد و در بغداد نیز در مساجد شیعه خطیب سنی تعیین نمود که با واکنش مردم مواجه شد و به خطبای شیعه نیز دستور داد که نام حضرت علی(ع) را در اذان و خطبه‌های خود نیاورند (ابن کثیر ۱۴۰۸: ۳۴/۱۲).

بعد از رسمیت مذاهب چهارگانه به دست القادر بالله، محدودیت علیه شیعه بیشتر شد<sup>۱</sup> و تشیع مذهبی غیررسمی تلقی گردید.

در این امر تردیدی نیست که اختلاف و حتی جدایی میان پیروان مذاهب تسنن

۱. اهل سنت به دلیل محروم بودن از منبع اهل بیت(ع) و محدود بودن روایات نبوی(ص)، در مواجهه با مسائل و موضوعات جدید، چاره‌ای جز اجتهاد و روی آوری به قیاس، مصالح مرسله، سد ذرایع و... نداشتند. در نتیجه صاحبان رأی و ارباب قیاس رو به فزونی گذاشتند و احکام الهی تابع هوی و هوس گردید. در اواخر قرن چهارم کثرت فتاوی گوناگون به جایی رسید که مسلمانان در يك موضوع، شاهد چندین نوع فتاوی رنگارنگ بودند و حیران و سرگردان می‌ماندند که به کدام يك از آنها عمل کنند. بر این اساس، سران اهل سنت تالی فاسد این گونه اختلافات را حس کردند. و به القادر بالله، خلیفه عباسی، پیشنهاد دادند که باید از اختلافات جلوگیری شود. در آن وقت پیروان چهار مذهب فقهی یاد شده از پیروان مذاهب فقهی دیگر بیشتر بودند. القادر بالله برای به رسمیت شناختن هر يك از مذاهب، چهار هزار متقال طلا طلب کرد. طرفداران مذاهب اربعه فقهی، هر يك مبلغ مذکور را به خلیفه عباسی، القادر بالله، پرداختند و از طرف او هم دستور صادر شد که چهار مذهب فقهی مذکور رسمیت دارند و قانونی‌اند.

و اما شیعه، از آنجا که همیشه درگیر با حکومت‌های فاسد بود و در نتیجه مغضوب حاکمان جائر بنی‌امیه و بنی‌عباس قرار گرفته بود، از نظر تعداد، نسبت به پیروان دیگر مذاهب فقهی در اقلیت به سر می‌برد. مرجع و پیشوای فقهی شیعیان در آن زمان سید مرتضی علم‌الهدی بود. شیعیان نتوانستند این مبلغ را تهیه کنند و مذهب فقهی جعفری رسمیت پیدا نکرد. برای اطلاع بیشتر در این باره به کتاب شیعه چه می‌گوید؟، تألیف شیخ سراج انصاری، مراجعه کنید.

و تشیع را حکام جور با لطایف الحیل و اغلب به گونه غیر مستقیم به وجود می‌آورده‌اند و به آن دامن می‌زده‌اند، تا میان این دو قشر عظیم اسلامی خصومت به وجود آورند و از گرد آمدن آنها برای مبارزه با ستمگریهایشان آسوده خاطر گردند. این امر منحصر در حکومت‌های بنی‌امیه و بنی‌عباس نیست، بلکه اکنون هم ممکن است حکومت‌هایی بخواهند از چنین عاملی برای دوام حکومت خود استفاده کنند و از آن سیاست قدیمی که می‌گفت: «اختلاف بینداز و حکومت کن»، بهره بگیرند، وگرنه مردم عادی، چه سنی و چه شیعه، با یکدیگر اختلاف و خصومتی ندارند که به زد و خورد و حتی کشتار همدیگر بپردازند.

انگیزه‌های سیاسی در لعن و تکفیر و تفسیق شیعه دخیل بوده است، وگرنه کسی به خاطر تفاوت در عقیده دیگری را لعن و نفرین نمی‌کند؛ زیرا اگر به صدر اسلام مراجعه کنیم، می‌یابیم که هر شخصی با ادای شهادتین مسلمان محسوب می‌شد و در هیچ متنی از متون دینی نیامده است که اعتقاد به فضل صحابه، خلق قرآن و یا عدم خلق آن و نیز اعتقاد به کلام نفسی و مسائل دیگر باعث خروج از دین می‌شود. بنابراین، انگیزه‌های سیاسی عامل اصلی و موتور محرک تفرقه و اختلاف در طول تاریخ بوده است و همین عامل امروز می‌تواند زمینه اتحاد را نیز فراهم نماید. آری، انگیزه‌ها و دواعی سیاسی این همه کینه و نفرت را بین مسلمانان ایجاد نموده است.

### گفتار پنجم: موانع خارجی یا ترفندهای استعمار

یکی دیگر از موانع وحدت، ترفندهای استعمار در ایجاد تفرقه بین مسلمانان است. کشورهای استعمارگر برای تسلط بر کشورهای اسلامی، همواره با مقاومت مسلمانان مواجه بوده‌اند و راه شکستن این پایداری را در ایجاد چنددستگی و نفاق در بین مسلمانان جست‌وجو می‌کرده‌اند. از روزی که استعمار انگلیس در بین مسلمانان راه پیدا کرد و مطالعات عمیق و راهبردی توسط جاسوسان خود انجام داد، تنها راه سلطه بر کشورهای اسلامی و درهم شکستن قدرت آنان را دور نمودن مسلمانان از ارزشها و مقدسات و ایجاد اختلاف یافت.

گلاستون، وزیر مستعمرات انگلیس، در سخنرانی رسمی خویش در جمع مأموران وزارت مستعمره مشرق‌زمین گفته بود: «گردنه‌های سختی که راه تسلط ما را بر مستعمرات اسلامی بسته است و با تمام قوا باید در برداشتن آن کوشید، دو چیز است.» در این وقت قرآنی را که همراه آورده بود، نشان داد و گفت: «اول این

کتاب! هرگز گامهای انگلیس در خاورمیانه پایدار نخواهد شد، تا وقتی که قرآن در بین مسلمانان تلاوت [و عمل] شود» آنگاه اندکی سکوت کرد و با دست چپ به سمت مشرق اشاره نمود و گفت: «دوم این کعبه است» (رضوان ۱۴۱۳: ۱/ ۷۷).

وی دقیقاً بر دو محور مشترک که زمینه‌ساز اتحاد و تفاهم و تعامل سازنده بین مسلمانان جهان است، انگشت گذاشته و آنها را نشانه رفته است. بر این اساس، ترویج قومیت‌گرایی، ملی‌گرایی و تعصبات افراطی، حزب‌گرایی و تضعیف پایه‌های ایمان از طریق تهاجم فرهنگی، مهم‌ترین شگردهای استعمار برای وحدت شکنی است.

### شیوه‌های ایجاد تفرقه در سیاست استعمار

کشور استعمارگر انگلیس در طول چند قرن اخیر، علیه مسلمانان توطئه‌چینی و نفاق افکنیهای فراوانی نموده است. هم‌اکنون نیز دستان این جنایتکاران پشت سر خشونت‌طلبانی که اماکن مذهبی و مساجد و مردم بی‌دفاع را هدف قرار می‌دهند، کاملاً مشهود است. استعمار روشهای گوناگونی را در ایجاد نفاق و تجزیه کشورهای اسلامی به کار برده است. مهم‌ترین راهبردهای استعمار در طول چند قرن عبارت است از:

#### ۱. تحریک احساسات مذهبی

ایجاد تفرقه و بدبینی بین شیعه و اهل سنت و برانگیختن آتش نفاق و خلق اغتشاشات در کشورهای اسلامی، از سیاستهای راهبردی و کلان دولت انگلیس و همه استعمارگران است.

گاردنر در کنفرانس تبشیر اردینبورگ، یکی از راههای غلبه مسیحیت بر مسلمانان را شکستن اتحاد و همدلی و همکاری صمیمانه بین مسلمانان و ایجاد تفرقه و جدایی بین پیروان دو مذهب شیعه و سنی می‌داند و طرح کلیسا را در جهان اسلام چنین ترسیم می‌کند: «آیا این حقیقت، افزایش و تقویت مبشران را در آن سرزمین [ایران] که اهمیت خاصی در جداسازی اسلام «تسنن» از «تشیع» دارد، مهم جلوه می‌دهد؟ البته چند سال پیش فرصت بیشتر بود، اما آیا باید آن را به طور کامل از دست داد؟» (خسروشاهی بی تا: ۹۳۱).

یکی از حربه‌های بسیار کارآمد و قدیمی استعمار، ایجاد تفرقه و نفاق مذهبی است. استعمار از طریق طرح شبهه و جعل مسائل و مطالب خارج از مذهب و

نسبت دادن آن به مذهب خاصی، پیروان مذاهب دیگر را حساس می‌کند تا علیه آن مذهب موضع‌گیری کنند و از حربۀ تکفیر و تفسیق بهره جویند. دشمن به وسیله عوامل خود شبیه ایجاد می‌کند.

## ۲. برانگیختن احساسات ملی و تجزیۀ کشورها

تحریک احساسات ملی و نژادی و ناسیونالیستی برای برهم زدن اتحاد و همدلی و تضعیف قدرت مسلمانان، یکی دیگر از سیاستهای راهبردی استعمارگران در طول تاریخ بوده است. چنان‌که نمونه‌ای از آن را در تحریک اعراب علیه دولت عثمانی به وضوح مشاهده می‌کنیم.

طراح تجزیۀ امپراتوری عثمانی، توماس ادوارد لورنس، معروف به پادشاه بی‌تاج عرب است. وی در سال ۱۸۸۸م در انگلستان متولد شد. لورنس در سال ۱۹۰۷م وارد دانشکده دینی مسیحیت «یسوع» در دانشگاه آکسفورد انگلستان شد و سپس تحقیقاتی را برای اکتشاف آثار تمدنها در زیر آبها آغاز کرد.

لورنس مأموریت یافت تا با شریف حسین، متنفذترین رهبر عرب در جزیره‌العرب و حاکم مکه، ارتباط برقرار کند و او را علیه حکومت مرکزی ترکها بشوراند، پسران شریف حسین به نامهای عبدالله، فیصل و زید نیز از شکارهای بعدی لورنس بودند.

شریف حسین پسرش فیصل را به مصر فرستاد تا از نمایندگان دولت انگلیس قول همکاری در جنگ اقوام عرب علیه دولت ترکها را بگیرد. شریف حسین و فرزندان او به تکاپو افتادند تا پنهانی با رؤسای قبائل عرب هماهنگی برقرار کنند و از آنان برای جنگ استقلال‌طلبانه اعراب در برابر ترکها بیعت بگیرند.

بر اثر تحریک لورنس، جنگ آغاز شد. عربهای سوریه به رهبری مخفی فیصل از سوی، عربهای حجاز به رهبری شریف حسین از سوی دیگر و... علیه امپراتوری عثمانی وارد جنگ شدند. در نهایت پس از ختم جنگ جهانی، امپراتوری عثمانی تجزیه شد. لورنس پس از اتمام جنگ جهانی و کامیابی در تجزیۀ امپراتوری بزرگ عثمانی به انگلیس برگشت و مشغول تدوین و تدریس تجربیات بی‌بدیل خویش به دیگر افراد کادر استعمار انگلیس گردید (زمانی ۲۰۷-۲۰۹).

طرح تجزیۀ دولتهای مقتدر اسلامی و تکه‌تکه کردن سرزمینهای اسلامی و ایجاد کشورهای کوچک با سردمداران وابسته به خود و حکومتهای نامشروع غیرمردمی

برای ممانعت از احتمال وحدت سرزمینی و تشکیل یک دولت اسلامی بزرگ همچون عثمانی و رفع این خطر بالقوه از پیش‌روی خود، از راهبردهای اساسی سیاست انگلیس بود. این سیاست امروزه با عنوان طرح خاورمیانه بزرگ از سوی آمریکا دنبال می‌شود.

یکی از مستشرقان غربی و لنی است، وی در سفرنامه خود به سوریه و مصر، یکی از مهم‌ترین اکتشافات خویش را برای غلبه غرب بر شرق و کشورهای اسلامی چنین ارائه می‌دهد:

«هیچ‌گونه ارتباط صمیمی با امپراتوری عثمانی فایده ندارد، زیرا آنان (مسلمانان آن کشور) متعصب و پایبند به دین خود هستند و از اروپاییها بدشان می‌آید... پس باید امپراتور بزرگ عثمانی به چند کشور کوچک تجزیه شود و ملت‌های سرزمینهای مختلف این کشور از زیر حکومت مرکزی آزاد شوند (زمانی ۱۳۸۵: ۳۶۵).

نقض وحدت امت اسلامی در نامه وزیر مستعمرات انگلیس، اورمبسی‌گو، به پادشاه انگلستان در سال ۱۹۳۸م چنین تشریح شده است: «جنگ [جهانی] به ما آموخت که وحدت اسلامی خطرناک‌ترین چیزی است که باید امپراتوری با آن مبارزه کند. نه فقط امپراتوری بریتانیا، بلکه فرانسه هم در خطر است. خوشبختانه خلافت بزرگ عثمانی از بین رفت و امیدواریم که دیگر برنگردد. سیاست‌های کامیاب ما در جنگ جهانی اول نسبت به اعراب فقط حاصل تکنیک ما علیه ارتش ترکیه نبود، بلکه مرهون نقشه‌هایی است که به جداسازی دو شهر مقدس مکه و مدینه از خلافت عثمانی در آن زمان انجامید (همان).

### ۳. ایجاد اختلاف مرزی

یکی دیگر از ترفندهای استعمار که مانع اتحاد و همبستگی کشورهای اسلامی می‌شود، اختلاف مرزی است. ایجاد اختلاف مرزی در بین همین دولتهای کوچک وابسته، به منظور دوام تنش و برخورد بین دولتهای دو طرف مرز و زمینه برای حضور استعمار تحت عنوان نیروی صلح و... راهبرد دیگر سیاست استعمار است. میراث شومی که استعمار در حین عقب‌نشینی از سرزمینهای مستعمره از خود به جای گذاشت، نامشخص کردن مرزهای کشورها بود. این موضوع سبب اختلاف و نزاع دائمی کشورهای هم‌مرز بوده است. دامن زدن استعمار و مزدورانش به اختلاف مرزی بین ایران و عراق، که در نهایت منجر به جنگ رژیم بعث عراق علیه ایران

شد، دامن زدن به اختلاف مرزی عراق و کویت و تشویق رژیم صدام به اشغال کویت، منجر به جنگی دوم خلیج فارس و حضور رسمی نظامی آمریکا و انگلیس در منطقه شد، اختلافات مرزی بین عربستان و یمن و تنش بین دو کشور، اختلاف مرزی بین قطر و عربستان، امارات و قطر، هند و پاکستان و بحران کشمیر که ده‌ها سال است این بحران ادامه دارد و تاکنون دو کشور سه بار با هم بر سر کشمیر جنگیده‌اند و مسابقه تسلیحاتی و اتمی دو کشور در همین مسیر پیش می‌رود، اختلاف ترکیه و یونان بر سر قبرس، ترکیه و سوریه بر سر منطقه اسکندرون، افغانستان و پاکستان بر سر صوبه سرحد و خط دیورند و...، از جمله دستاوردهای استعمار است. مثلاً پاکستان همواره در صدد برهم زدن امنیت و ثبات در افغانستان برمی‌آید و بدین ترتیب احزاب و جریانهای سنی‌مذهب طرفدار خود را علیه دولت افغانستان مسلح می‌کند که نمونه بارز آن جنبش طالبان است. این سیاستها برای این طراحی شده‌اند که هم مسلمانان همواره درگیر باشند و هم بهانه‌ای برای حضور و یا دخالت بیگانگان در امور منطقه و کشورها فراهم شود. این اختلافات مرزی مانع برقراری روابط دوستانه و در نهایت اتحاد و همبستگی کشورهای مسلمان می‌گردد.

#### ۴. حمایت از فرقه‌های افراطی و تندرو

یکی دیگر از ترفندهای استعمار و دشمنان اسلام، حمایت و پشتیبانی از فرقه‌های تندرو و افراطی است. ترفندهای استعمار در کشورهای اسلامی، برای محو کردن هویت اسلامی که الهام گرفته از قرآن و سنت و مایه وحدت و انسجام امت اسلامی است، شکل‌های مختلف به خود گرفته است. خطرناک‌ترین شکل این ترفندها آن است که استعمار در پی فاسد ساختن عقیده مسلمانان برآمده است. ایجاد شبهه و تشکیک و نیز حمایت از فرقه‌های افراطی و تندرو که فقط برداشت و قرائت خود را صحیح می‌دانند، در دستور کار استعمار قرار دارد. استعمار انگلیس برای رسیدن به اهداف استعماری‌اش دو نقطه مهم جهان اسلام که کانون دو مذهب مهم (شیعه و سنی) اسلامی است، یعنی ایران و عربستان را مورد توجه قرار داد. استعمار از فرقه افراطی وهابیت در عربستان و از مسلک ساختگی بهائیت در ایران حمایت و پشتیبانی نمود. در دوران معاصر نیز جریانی افراطی و تندرو به نام طالبان را در افغانستان به وجود آورد و از آن حمایت کرد. همچنین برای ایجاد روحیه بی‌تفاوتی و تساهل و تسامح و کم‌رنگ ساختن غیرت دینی نیز فرقه‌هایی در

کشورهای اسلامی به وجود آورد. این اقدامات برای ایجاد تنش بین مسلمانان و با دورنمای تهی کردن اسلام از درون و در نهایت نابودی اصل اسلام و آموزه‌های آن صورت گرفت.

### الف. وهابیان و پیروان اهل حدیث در عربستان

این فرقه منسوب به محمدبن عبدالوهاب، از مردم نجد، است. او در سال ۱۱۱۵ق در شهر عیینیه متولد شد و پدرش در آن شهر قاضی بود. وی از کودکی به مطالعه کتابهای تفسیر و عقاید و حدیث سخت علاقه داشت و فقه حنبلی را نزد پدر خود که از علمای حنبلی بود آموخت. حنبلیها از عمده‌ترین پیروان مکتب اهل حدیث بودند. منع زیارت قبور پیشوایان دین، عدم جواز ساختن گنبد و بارگاه و لزوم ویران کردن آنها، منع توسل به پیامبر و ائمه(ع) و طلب شفاعت از آنها، منع سوگند به غیرخدا، مخالفت با عقل، فلسفه و تشیع و تصوف، از عقاید آنها بود. محمدبن عبدالوهاب تحت تأثیر عقاید سختگیرانه حنبلیها قرار گرفت. و از آغاز جوانی، بسیاری از اعمال مذهبی مردم نجد را زشت می‌شمرد. مدتی هم در بصره عراق زندگی کرد، اما چون عقاید مردم را باطل می‌پنداشت، علما و مردم بصره او را از شهر اخراج کردند (سبحانی ۱۳۶۴: ۲۵).

حمایت محمد بن سعود، حاکم درعیه، از شیخ محمد موجب شد که وی بر عقاید و افکار خود پافشاری کند. هر کدام از مسلمانان که از عقاید وی پیروی نمی‌کردند، کافر محسوب می‌شدند. او برای جان، مال و ناموس آنان ارزشی قائل نبود و آنان براساس همین باورهای افراطی به مناطق دیگر هجوم می‌بردند (همان: ۲۶-۲۷).

وهابیان با حمایت انگلیس، برای ترویج عقاید و افکارشان شهرها و مناطق دیگر را با زور وادار به پذیرش عقاید خود می‌کردند. آنان در هشتم محرم ۱۲۱۸ق مکه را اشغال کردند و تمام گنبدها و مناره‌های مساجد و زیارت‌گاهها و گنبدهای محل تولد پیامبر اسلام(ص)، مولد ابی‌بکر و مولد حضرت علی(ع) و خدیجه را ویران کردند. در سال ۱۲۱۸ق جده را محاصره کردند و در سال ۱۲۲۱ق شهر مدینه را اشغال و گنبدهای مسجدالنبی را ویران کردند و همه ذخایر آن را به غارت بردند. و در سال ۱۲۲۵ق نیز به سوریه حمله کردند. وهابیان بین سالهای ۱۲۱۶ تا ۱۲۲۵ چندین مرتبه به نجف و کربلا هجوم آوردند و بسیاری را به خاک و خون کشیدند، گنبد و بارگاه مرقد امام حسین(ع) را خراب کردند و ذخایر و طلا و اشیای باارزش

آن را غارت کردند (امین: ۱۳۸۲: ۲۸، ۳۶، ۳۷ و ۲۰).

وهابیان طی صد ساله گذشته بیش از پنج بار به قصد تخریب عتبات عالیات به عراق حمله کردند، به طوری که در یکی از حملات حدود بیست هزار نفر از شیعیان را به خاک و خون کشیدند. در سال ۱۳۱۷ق به طائف حمله کردند و تعداد زیادی از اهالی آنجا را به قتل رساندند. در سال ۱۳۴۵ تا ۱۳۴۶ق لشکر بزرگی به رهبری فیصل درویش برای تخریب عتبات عالیات و قتل عام شیعیان، به عراق هجوم بردند و قتل عام و غارتگریهای بسیاری انجام دادند (سبحانی: ۱۳۶۴: ۲۹، ۲۳ و ۵۴). طولانی‌ترین جنگهای وهابیان، با دولت عثمانی بود که از سال ۱۲۱۸ق شروع و تا سال ۱۳۰۰ق ادامه یافت (امین: ۱۳۸۲: ۳۵-۴۵).

عربستان به عنوان سرزمین وحی و محل حرمین شریفین، هر ساله مسلمانان بسیاری را برای اعمال حج به سمت خود می‌کشاند و زمینه برای مسلمانان فراهم می‌شود که در این کنگره عظیم به تبادل نظر پردازند و مشکلاتشان را با هم در میان بگذارند و راه حلی برای آن بیابند و جنبش اسلامی عظیمی را بر ضد استعمارگران ایجاد کنند. با شکل‌گیری فرقه وهابیت و کمک به تسلط آن در سرزمین عربستان، ضمن رفع این خطر، استعمار جنگ مذهب علیه مذهب را به راه انداخته است که بخش بزرگی از توجه و انرژی مسلمانان در مصاف با این فرقه هزینه می‌شود. اکنون راهبرد ویژه دشمن، معرفی فرقه تندروی وهابیت به عنوان نماینده اهل سنت در جهان اسلام است.

### ب. بابیت و بهائیت در ایران و عراق

حمایت از فرقه شیخیگری، بابیگری و در نهایت بهائیت در ایران، یعنی دومین کشور تهدیدکننده بالقوه منافع استعمار، از دیگر راهبردهای بیگانگان بود. اما این حرکت شیطانی به دلیل هوشیاری علمای بزرگ تشیع در ایران و عراق و پیروی توده مردم از روشنگری آنان عقیم ماند و نتوانست در ایران کاری انجام دهد. سید علی محمد شیرازی، بنیانگذار فرقه ضالّه بابیت، در محرم ۱۲۳۵ق در شهر شیراز به دنیا آمد. وی در کلاس درس سید کاظم رشتی، پیشوای وقت شبخیه و جانشین شیخ احمد احسائی، مؤسس این فرقه، حضور یافت. وی به تشویق و اغوای یهودیان خود را جانشین سید کاظم رشتی و پس از آن «باب» امام زمان خواند. و فرقه ضالّه «بهائیت» را پایه‌گذاری کرد. (دالگورکی: ۱۳۹۲:).

### ج. طالبان در افغانستان

پس از پیروزی مجاهدین در افغانستان و شکست امپراتور شرق و در نهایت انحلال اتحاد شوروی، امید جدیدی برای مسلمانان جهان پیدا شد که پس از جمهوری اسلامی ایران، دومین دولت اسلامی هم با همت مجاهدین در افغانستان شکل خواهد گرفت؛ اما استعمار جدید (آمریکا) و استعمار پیر (انگلیس) و مزدوران منطقه‌ای آنان تحمل چنین تحولی را نداشتند. بنابراین، تمام اهرمهای اطلاعاتی، جاسوسی و ترفندهای جدید و کهن خود را به کار بستند تا درگیری و نزاع داخلی را در افغانستان به وجود آوردند. درگیریهای چند ساله بین مجاهدین افغانستان، امید مردم را تبدیل به یأس نمود و ملت افغانستان از عملکرد مجاهدین ناخرسند شدند. در اینجا بود که استعمارگران با استفاده از نارضایتی مردم در صدد یافتن جایگزین دولت مجاهدین برآمدند. با توجه به روحیه دینی و مذهبی مردم افغانستان، سازمان سیا با همکاری انگلیس و سازمان اطلاعات ارتش پاکستان، گروه طالبان را به وجود آوردند (میلی: ۱۳۷۷: ۱۳۹).

این گروه در مدت تسلط خود بر افغانستان جنایات بی‌شماری را مرتکب شدند و افراد بسیاری را به کام مرگ سپردند. آنان قوانین و مقررات بسیار سختگیرانه و غیرقابل انعطافی را به اجرا گذاشتند، به گونه‌ای که هم افکار عمومی مردم افغانستان از آنها نفرت پیدا کرد و هم رسانه‌های استعمار برای بدنام کردن اسلام، اعمال و رفتار خشونت‌بار این گروه را به نام مقررات اسلامی برای جهانیان به نمایش گذاشتند.

با ظهور طالبان درگیری و منازعه فرقه‌ای در افغانستان تشدید شد، بلکه از مرزهای افغانستان هم فراتر رفت و به کشورهای دیگر سرایت کرد و اکنون اثرش در عراق و پاکستان به خوبی مشاهده می‌شود. هدف استعمار از حمایت از طالبان، جلوگیری از تشکیل دولتی با ماهیت اسلامی در افغانستان و زمینه‌سازی برای حضور نامشروع در منطقه بود که سوگمندها به هر دو هدف خود تا حدی نائل شدند.

## نتیجه

از بررسی موانع اتحاد و علل اختلاف به این برآیند رسیدیم که تفاوت‌های اعتقادی و احکام فقهی بین مذاهب اسلامی، مانع اصلی فراروی انسجام اسلامی نیست؛ بلکه موانع اصلی که از انظار پنهان مانده، خارج از چارچوب آموزه‌های دین و مذهب است. موانع فرهنگی، سیاسی و ترفندهای استعمار برای برهم زدن اتحاد مسلمانان از آن جمله‌اند. مسلمانان می‌توانند با تمسک به ریسمان الهی و با تکیه بر اصول مشترک که همان خدای واحد، قبله واحد، کتاب آسمانی واحد و پیامبر واحد است، در مسیر مسئولیت مشترکی که در مقابله با شرک و کفر، بی‌عدالتی و بیداد، استکبار و استعمار و روشن ساختن چراغ حقیقت در مقابل حق‌جویان عالم بر عهده دارند، برای تحقق اتحاد بکوشند. آنان باید با کنار گذاشتن سلاح‌های نا کارآمد تکفیر، تفسیق و پذیرش یکدیگر به عنوان یک واقعیت و حذف دیدگاه‌های وحدت‌شکن و اختلاف‌برانگیز و پرهیز از اهانتها و تحقیرها و احترام به اندیشه‌های هر یک از مذاهب، نفی جزم‌گرایی و تعصب کورکورانه و معرفی صحیح و درست مذاهب اسلامی و اطلاع‌رسانی وسیع، برای شناخت از یکدیگر، زمینه وحدت عملی و سراسری را فراهم سازند.

همچنین گفت‌وگوی سازنده برای رفع شبهات، ایجاد فضای گفت‌وگو میان علمای فرق مختلف اسلامی با هدف تحقق انسجام اسلامی و رفع شبهات و ذهنیتهای منفی و سوء ظن، جست‌وجوی راه‌های عملی تفاهم پایدار پیروان مذاهب اسلامی، نفی هرگونه خشونت و برخوردهای فرقه‌ای و آگاه ساختن مردم از توطئه‌ها و دسیسه‌های اردوی استکبار، از اقدامات عملی در مسیر اتحاد فراگیر و جهانی امت اسلام است. امروز توطئه دشمنان اسلام علیه مسلمانان بسیار پیچیده‌تر و خطرناک‌تر از گذشته است. ندای وحدت و جریان وحدت‌طلبانه دنیای اسلام نیز باید متناسب با ترفندهای دشمن باشد، تا بتواند جلوی توطئه‌ها را بگیرد.

## کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، بیروت، دار الاحیاء الکتب العربیه، بی تا.
۳. ابن حزم، علی بن احمد، الفصل فی الملل و الالهواء و النحل، بیروت، دارالندوة، بی تا.
۴. ابن عبدربه، احمد، عقد الفرید، بیروت، دار احیاء التراث العربی، اول، ۱۴۰۹ق.
۵. ابن عقیل، محمد، النصائح الکافیة، قم، دارالتقافة للطباعة و النشر، اول، ۱۴۱۲ق.
۶. ابن قتیبه، الامامة و السياسة، تحقیق علی شیری، قم، انتشارات شریف رضی، اول، ۱۴۱۳ق.
۷. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر للطباعة و النشر، ۱۳۳۸ق.
۸. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنه، جامعه الاسلام محمد بن سعود، اداره الثقافة و النشر بالجامعه، اول، ۱۴۰۶ق.
۹. ابن کثیر، اسماعیل، البدایة و النهایة، تحقیق علی شیری بیروت، دار الاحیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
۱۰. ابن کثیر، اسماعیل، تفسیر ابن کثیر، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۲ق.
۱۱. اصفهانی، ابی الفرج، مقاتل الطالبیین، قم، دارالکتاب للطباعة و النشر، دوم، ۱۳۸۵.
۱۲. امین، سید محسن، اعیان الشیعة، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، بی تا.
۱۳. امین، سید محسن، کشف الارتیاب، تحقیق حسن امین، قم، مکتبه الحرمین، دوم، ۱۳۸۲ق.
۱۴. امینی، عبدالحسین، القدیر، بیروت، دارالکتاب العربی، چهارم، ۱۳۹۷ق.
۱۵. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۱ق.
۱۶. تمیمی، قاضی نعمان، شرح الاخبار، تحقیق محمد حسینی جلالی، تهران، مؤسسه نشر اسلامی، بی تا.
۱۷. تقی، ابراهیم بن محمد، الفارات، تحقیق سید جلال الدین، تهران، مطبعة بهمز، بی تا.
۱۸. جمعی از نویسندگان، تاریخ تشیع، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، اول، ۱۳۸۴.
۱۹. خسروشاهی، سیدهادی، واتیکان، دنیای اسلام و غرب، بی جا، بی تا.
۲۰. دالگورکی، خاطرات سیاسی کینیاز، بی جا، انتشارات صبور، ۱۳۹۲.
۲۱. دشتی، محمد، نهج البلاغه، بی جا، بی تا، چهاردهم، بی تا.

۲۲. دهلوی، شاه عبدالعزیز، مختصر التحفة الاثني عشرية، تلخیص محمود شکری آلوسی، قاهره، المطبعة السلفية، دوم، ۱۳۸۷ق.
۲۳. دینوری، ابوحنیفه، اخبار الطوال، تحقیق عبدالمنعم عامر، دار احیاء الکتب العربیة، اول، ۱۹۶۰م.
۲۴. ذہبی، محمد بن احمد بن عثمان، تاریخ الاسلام، تحقیق عمر بن عبد السلام تدمری، بیروت، دارالکتب العربی، اول، ۱۴۰۷ق.
۲۵. رضوان، عمر، آراء مستشرقین حول القرآن الکریم، ریاض، دار طیبہ، ۱۴۱۳ق.
۲۶. زمانی، محمد حسن، شرق شناسی و اسلام شناسی غریبان، قم، بوستان کتاب، اول، ۱۳۸۵.
۲۷. سبحانی، جعفر، آئین و هابیت، قم، انتشارات توحید، اول، ۱۳۶۴.
۲۸. سرخسی، شمس الدین، المبسوط، بیروت، دار المعرفه للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۰۶ق.
۲۹. شرف الدین، ابوهریره، قم، انتشارات انصاریان، بی تا.
۳۰. صدر، شهید سید محمد باقر، نشأة التشیع و الشیعة، تحقیق عبد الجبار شراره، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیة، بی جا، ۱۴۱۷ق.
۳۱. صدوق، ابی عبدالله محمد بن نعمان، الاعتقادات، قم، دار المفید للطباعة، دوم، ۱۴۱۴ق.
۳۲. طبری یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، قم، مؤسسه نشر فرهنگ اهل بیت، بی تا.
۳۳. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چهارم، ۱۴۰۳.
۳۴. طوسی، محمد حسن، التبیان، تهران، مکتب اعلام الاسلامی، اول، ۱۴۰۹ق.
۳۵. فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر، بیروت، دارالکتب العلمیة، سوم، ۱۴۰۸ق.
۳۶. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، دوم، ۱۴۰۳ق.
۳۷. مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، بیروت، دارالفکر، بی تا.
۳۸. میر جهانی طباطبایی، حسن، مستدرک نهج البلاغه، تهران، بی نا، ۱۳۸۸ق.
۳۹. میلی، ویلیام، افغانستان، طالبان و سیاستهای جهانی، ترجمه عبدالغفار محقق، مشهد، انتشارات ترانه، ۱۳۷۷.
۴۰. نووی، شرح المسلم، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
۴۱. هیشمی، نورالدین علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بیروت، دارالکتب العلمیة، اول، ۱۴۰۸ق.